

## رابطه عوامل خانوادگی با فرار کودکان از منزل در خرم‌آباد

پروانه نژادسبزی\*

**طرح مسئله:** خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی نقش مهمی در تربیت و آموزش افراد دارد. خانواده با ایفای وظایف خود به نحو مطلوب، کارکرد مثبتی در جامعه داشته و منجر به ثبات و سلامت اجتماعی می‌شود. بروز آسیب‌های مختلف اجتماعی نشانه اختلالات کارکردی در ساختار خانواده است، با توجه به رشد روزافزون پدیده فرار از منزل، شناخت عوامل خانوادگی مؤثر بر آن، یکی از مسائل ضروری جامعه است، سؤال اساسی پژوهش حاضر این است که چه عوامل خانوادگی‌ای موجب فرار از منزل فرزندان می‌شود؟

**روش:** در این پژوهش جامعه آماری کودکان فراری زیر ۱۸ سال اعم از دختر و پسر ساکن در مراکز وابسته به بهزیستی، کانون اصلاح و تربیت، زندان مرکزی خرم‌آباد و کودکان غیرفراری زیر ۱۸ سال ساکن شهر خرم‌آباد می‌باشند. روش نمونه‌گیری کودکان فراری از نوع نمونه در دسترس با حجم ۴۸ نفر و کودکان غیرفراری از نوع تصادفی ساده با حجم ۴۸ نفر بود.

**یافته‌ها:** نتایج نشان می‌دهند، بین پدیده فرار از منزل و تمامی متغیرهای مستقل (از هم گسیختگی خانوادگی، خشونت خانگی، نظارت والدین، تعارض خانوادگی، سابقه زندان والدین، اعتیاد والدین) به غیر از جنسیت، رابطه معنی‌دار آماری وجود دارد. با تعیین معادله رگرسیون چندمتغیره، بین متغیر وابسته (فراری، غیرفراری) و متغیرهای مستقل میزان ارتباط این عوامل بر پدیده فرار مشخص شد.

**نتایج:** با توجه به ضریب (Beta)، همبستگی متغیر خشونت خانگی با این پدیده از همه بیش‌تر و همبستگی متغیر سابقه زندان والدین با آن از همه کم‌تر است.

**کلیدواژه‌ها:** از هم گسیختگی خانوادگی، اعتیاد، تعارض خانوادگی، خشونت

خانگی، فرار از منزل، نظارت والدین.

تاریخ پذیرش: ۸۹/۸/۲۴

تاریخ دریافت: ۸۷/۸/۱۲

\* فوق لیسانس جامعه‌شناسی پیام نور <P.Nejadsabzi@yahoo.com>

## مقدمه

فرار نوعی رفتار سازش نایافته است که در فرآیند آن، فرد به منظور رهایی از مشکلات خود در خانه یا به خاطر جاذبه‌های بیرون از خانه، بدون اجازه والدین یا سرپرست قانونی خود، آگاهانه خانه را ترک می‌کند و به سرعت و بدون واسطه به خانه بر نمی‌گردد (Rasoulzadeh TK, 2005). کودکان و نوجوانان فراری به طور معمول برخاسته از خانواده‌های آشفته و از هم پاشیده هستند (Dolan D, 1993). شکاف عاطفی و ارتباطی والدین با فرزندان (Andres-Lemay, 2005). انسجام یا پیوستگی خانوادگی کم و درگیری فراوان اعضای خانواده (Davies PT, 1998)، عدم نظارت کافی والدین (Chapple CL, 2004)، کنترل افراطی و سخت‌گیرانه و یا بی‌توجهی آنان (Sullivan PM, 2000) و به طور کلی عمل کرد خانوادگی ناکارآمد (Hamidi F, 2002) در این افراد دیده می‌شود.

شارلین و مور باراک فرار از منزل را به معنی دور شدن از منزل به مدت ۲۴ ساعت یا بیشتر می‌دانند که بدون اطلاع والدین و یا برخلاف میل آن‌ها صورت گیرد (Sharelin SA and Mor-barak M, 1992). تخمین‌های محافظه‌کارانه حاکی از آن است که سالانه ۲ درصد نوجوانان ۱۲ تا ۱۸ ساله از منزل فرار می‌کنند (Demam AF, 2000). تصور می‌شود ۱ تا ۱/۳ میلیون نوجوان و جوان در ایالات متحده در خیابان‌ها یا پناهگاه‌های موقتی اضطراری زندگی کنند (Feitel B, 1992). بر اساس مطالعات شبکه ملی فرار و خدمات جوانان در ۳ درصد از خانواده‌های آمریکایی سالانه یک نوجوان از خانه فرار می‌کند (Garbarino J, 1986). همچنین از هر ۹ دانش‌آموز یک نفر سابقه فرار از منزل را دارد (Rohr ME, 1996). تحقیقات نشان می‌دهد که این معضل در دختران نوجوان از شیوع بالاتری برخوردار می‌باشد، به طوری که ۷۵٪ افرادی که از خانه فرار می‌کنند دختر هستند (Cohen E, 1991).

در ایران نیز تعداد نوجوانان فراری به گونه نگران‌کننده‌ای در حال افزایش است، به طوری که تعداد دختران فراری در سال ۱۳۷۸، ۲۰ برابر بیش‌تر از سال ۱۳۶۵ بوده است و

در چهار ماهه آخر سال ۱۳۸۰، ۶۱۵۶ نوجوان فراری دستگیر شده‌اند، به طور متوسط روزانه ۴۹ مورد فرار از منزل به مرکز سامان‌دهی کودکان و نوجوانان فراری وابسته به شهرداری تهران گزارش می‌شود (صمدی راد انور، ۱۳۸۱).

در یک تحقیق سن، سابقه غفلت و سوءاستفاده جنسی مهمترین پیش‌بینی کننده‌ها برای اولین فرار بودند (YoderK, 2001). در پژوهش‌های دیگر نیز فقر، درآمد پایین و وضعیت اقتصادی نامناسب (FeitelB, 1992)، بیکاری والدین یا شغل‌های سطح پایین مثل کارگری (سعیدی، ۱۳۷۳)، تعداد زیاد اعضای خانواده (زواره‌ای، ۱۳۸۰)، غیبت والدین از خانه (Rotheram-Borus MJ, 1991)، جدایی، متارکه و طلاق والدین، تک والدی و فوت والدین (راهب، ۱۳۸۰)، وجود ناپدیری و نامادری، سردی روابط عاطفی والدین (سعیدی، ۱۳۷۳)، فقدان مراقبت و عشق دو طرفه، عدم شایستگی در اداره رفتار کودکان، مشکل ارتباطی با اعضای خانواده، طرد شدن از سوی والدین، موقعیت‌های غیرقابل تحمل و تعارض در خانواده (RohrME, 1996)، ناپایداری و از هم‌پاشیدگی خانواده (رستم‌خانی، ۱۳۸۱، ۱۸)، نحوه نظارت والدین (زواره‌ای، ۱۳۸۰) بحث و جدل با والدین (Rotheram-Borus MJ, 1991)، فقر فرهنگی و بی‌سوادی یا تحصیلات پایین فرد و والدین (سعیدی، ۱۳۷۳)، فرار از مدرسه، تجارب نامطلوب مدرسه، نگرش منفی نسبت به مدرسه، ضعف تحصیلی و مشکلات رفتاری در مدرسه (Demam AF, 2000)، چگونگی گذراندن اوقات فراغت (زواره‌ای، ۱۳۸۰)، فضاهای کوچک برای زندگی، زندگی در محلات شلوغ، نوع مسکن و نوع تملک آن انحرافات والدین (راهب، ۱۳۸۰)، فشار همسالان و حاملگی در نوجوانی (Abdelgalils, 2004) از جمله عوامل فرار و بی‌خانمانی تشخیص داده شده است. (Whitbeck et al, 1997) در تحقیق‌شان بیان کرده‌اند: اکثر مقالاتی که در زمینه فرار از منزل نوشته شده‌اند، به نظر می‌رسد بر اساس نظریه پردازی Homer در سال ۱۹۷۳ انجام شده است. وی پدیده فرار از منزل را در دو بخش «فرار از» و «فرار به» می‌بیند. «فرار از» آن‌هایی هستند که به دلیل وجود مشکلات با والدینشان

می‌گریزند و «فرار به» آن‌هایی هستند که جذب هیجانانگیز و جذابیت‌های خرده فرهنگ‌های خیابانی می‌شوند (Whitbeck L, 1997).

همه انسان‌ها در جایی که به سر می‌برند (اعم از خانه و محل کار) چنانچه احساس رضایت نکنند و فضای حاکم بر محیط موجب رنج و عذابشان شود، به فکر فرار می‌افتند. ولی از میان خیل انسان‌های ناراضی و ناراحت، درصد بسیار کمی فکر خود را عمل می‌کنند، و آن‌ها که مانده‌اند سعی کرده‌اند مشکلات و موجبات ناراحتی خود را در محیط برطرف کنند، یا خود را با شرایط موجود تطبیق دهند تا محیط قابل قبول و تحمل‌پذیر گردد.

تمایل به فرار از محیط در مورد جوان‌ها به خصوص افراد ۱۲ ساله تا ۲۰ ساله قوی‌تر و جدی‌تر است. فرار از خانه برای نوجوان، نتیجه یک مسئله غامض و لاینحل، برای خانواده یک مسئله مربوط به روابط متقابل و برای جامعه، یک مسئله اجتماعی است. فرار نوجوان از خانه، یک مشکل و معضل حاد و عمومی مبتلا به نهاد خانواده نیست ولی نمود آشکاری از وجود مسئله‌ای عمیق‌تر و پیچیده‌تر به نام مسئله ارتباط نوجوانان با والدین است.

فرار از منزل از جمله معضلات مهم اجتماع مورد مطالعه بوده است. هدف مقاله حاضر بررسی عوامل خانوادگی مؤثر بر این پدیده است.

### چارچوب نظری

بر اساس تحقیقات تجربی و نظری قبلی به بررسی عوامل خانوادگی مؤثر بر فرار از منزل و طرح قضایای اصلی می‌پردازیم:

Homer در سال ۱۹۷۳ بر اساس تحقیقی که بر روی ۲۰ دختر فراری در یک مرکز درمانی (نگهداری) انجام داده، فرار دختران از منزل را در دو گروه کلی زیر تقسیم بندی نموده است:

فرار از<sup>۱</sup>: مثل فرار از مشکلات خانوادگی یا مدرسه. این دختران در محیط خانه شان دچار مشکلاتی هستند که برایشان قابل حل نیست. همچنین از یک یا چند نفر از اعضای خانواده شان نیز برای این که نتوانسته‌اند مشکلشان را حل کنند عصبانی هستند و در نهایت تحمل آن‌ها به سرآمده و از منزل فرار میکنند.

فرار به<sup>۲</sup>: مثل فرار برای دستیابی به روابط رمانتیک، گشت و گذار کردن و مانند این‌ها. در این گروه، فعالیت‌هایی مثل ارتباط جنسی، مصرف مواد مخدر، سیگار و الکل در خانه شان ممنوع بوده و چون نمی‌توانند خود را در خانه ارضا کنند، فرار کرده و به رنگ جماعت بزهکار در می‌آیند. احساس این گروه دربارهٔ خانواده‌شان بی‌تفاوتی است، و معتقدند که خانوادهٔ آن‌ها با بقیهٔ خانواده‌ها تفاوتی ندارد و یا لاقلاً بدتر از خانواده‌های دیگر نیست. این گروه به نام Pleasure seeker نیز خوانده می‌شوند. بر این اساس Homer این نکته را رد نمود که فرار از منزل صرفاً پاسخی به مشکلات دختر در منزل بوده و در واقع نوعی درخواست کمک است. زیرا فرار بسیاری از دختران از منزل به دلیل مشکلات درون خانواده نبوده است.

بنابراین هومر، فرارهایی که به دلیل مشکلات و مسائل خانوادگی و محیط زندگی پیش می‌آید در گروه «فرار از» و فرارهایی که به دلیل هیجان طلبی یا جذابیت‌های بیرون از منزل روی می‌دهد در گروه «فرار به» جای داد. لیکن با تعدیل این دو گروه می‌توان گروهی را متصور بود که شامل هر دو نوع فرار هستند (اردلان، ۱۳۸۲)

### اختلالات هنجاری (احساس بی‌هنجاری و تضاد هنجاری) و فرار از منزل

بنابر مطالعات تجربی و نظری متعدد یکی از عواملی که دربارهٔ فرار نوجوانان و جوانان از منزل مورد توجه قرار گرفته است، مشکلات مربوط به فقدان درونی کردن هنجارهای اجتماعی، احساس بیگانگی اجتماعی در قالب احساس بی‌هنجاری و گاه احساس تضاد

1. running from

2. running to

هنجاری ناشی از وجود هنجارهای متضاد است. در این زمینه (Van der Ploeg, 1997) علت بی‌خانمانی و فرار جوانان را درونی نکردن هنجارهای اجتماعی می‌داند که نهایتاً موجب احساس بیگانگی اجتماعی آنان می‌شود. بر این اساس این گونه جوانان فاقد تعهد و بی‌قید، پرورش می‌یابند، چرا که فاقد کنترل اجتماعی درونی هستند و از فرآیندهای جامعه‌پذیری مطلوبی بهره نگرفته‌اند. همچنین (Grigsby et al, 1990) و همکاران (۱۹۹۰) به فقدان تطابق این گونه افراد با هنجارهای مرسوم اجتماعی تأکید می‌کنند که حاصل فرآیند عدم پیوستگی اجتماعی است. این روند به خصوص در طی حوادثی چون خشونت و طلاق در خانواده، اخراج از محیط‌های مختلف مدرسه، خانواده، کار و ... صورت می‌گیرد که با از دست دادن هر چه بیش‌تر حمایت اجتماعی از فرد همراه است. به طوری که روند مستمر از دست دادن این حمایت منجر به انزوای اجتماعی و رانده شدن فرد از محیط اجتماعی می‌شود.

با توجه به رویکرد روان‌شناسانه، دلبستگی نیز علت اساسی فقدان بستگی اجتماعی و درونی نکردن هنجارهای اجتماعی، محیط خانواده و والدین کودکان هستند که به اندازه کافی نیازهای روانی بنیانی کودکان را بر نیاورده‌اند. چرا که طراح‌های شناختی که در کودکی شکل می‌گیرد، احساس بستگی با افراد دیگر را تنظیم می‌کند. در این زمینه، طرح‌های منفی دلبستگی به ویژه دارای ماهیت جدایی و انفصال است و موجب گشته تا آنان همواره نسبت به دیگران، اجتماع و سازمان‌های اجتماعی، احساس خصومت و دشمنی نمایند (Van der pleog, 1997). قابل ذکر است در بررسی‌های تجربی صورت گرفته درباره فرار کودکان از منزل به ویژه در ایران به وفور به احساس تضاد هنجاری از سوی کودکان اشاره شده است. چنان که بسیاری از کودکان، سلیقه‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای متفاوتی از خانواده‌های خود در زمینه نحوه پوشش، آرایش، دوستی با جنس مخالف و ... داشته‌اند (اردلان، ۱۳۸۱). هم‌چنین در تحقیق مذکور فقدان تعهد و بی‌قیدی ناشی از عدم درونی کردن هنجارهای مطلوب اجتماعی در قالب تصوراتی مبنی بر «داشتن خوشی‌هایی که کودکان فکر می‌کردند در بیرون از منزل پیش می‌آید» بارز است.

### تئوری رانده شدن و فرار از منزل

این دیدگاه توسط (van der ploeg, 1997) بعد از بررسی مطالعات متعددی که بر روی فرار جوانان صورت گرفته، ارائه شده است. در اغلب این تحقیقات مشاهده می‌شود که فرار فرآیندی مرحله به مرحله است و نوجوانان و جوانان بعد از طی مراحل مختلف بدان اقدام می‌کنند. خانواده در این مورد نقشی اساسی دارد زیرا از یک سو واجد تضاد، درگیری، کودک آزاری، پرخاش‌گری و کشمکش است و از سوی دیگر در آن فرزندان از حمایت احساسی و اجتماعی و امنیت اساسی برخوردار نیستند. در مورد چگونگی پرورش کودکان اهمیت ابعاد «بستگی بین والدین و فرزندان» و «راهنمای رفتاری» در خانواده که بچه‌ها آن را از والدین خود اخذ می‌کنند، حائز اهمیت است. هر یک از این ابعاد دارای دو قطب است. بعد بستگی احساسی بین والدین و فرزندان دارای قطب‌های پذیرش و طرد (Rejection & Acceptance) و بعد راهنمای رفتاری که خود نیز دارای دو قطب کنترل و خودمداری است.

تحقیقات صورت گرفته بر روی جوانان فراری نشان داده است که قطب‌های منفی هر یک از این ابعاد قویاً در خانواده جوانان مذکور یافت می‌شود. به طوریکه طرد، غفلت و کنترل پرخاش‌گرانه والدین نسبت به فرزندان در خانواده این جوانان قبل از آن که فراری شوند مشاهده می‌شود. نکته مهمی که بایست بدان توجه شود آن است که این گونه رفتارهای آسیب‌زای پرورشی در خلاء اتفاق نمی‌افتند. بلکه قویاً مرتبط با دیگر مسائل خانواده مثل منزلت اقتصادی و اجتماعی، امکانات نامطلوب، فقر، بیکاری، اعتیاد والدین، انزوای اجتماعی و بحران‌های خانوادگی غیرقابل کنترل، طلاق، خشونت و کودک آزاری و غفلت در خانواده است. این وضعیت نامطلوب در خانواده منجر به آن می‌شود که بچه‌ها از خانواه طرد شوند و نهایتاً از خانه بیرون انداخته شوند. هم‌زمان با این دوران مصیبت بار در خانه، مدرسه نیز برای اغلب بچه‌ها سرشار از مشکلات است. توفیقات تحصیلی آنان اندک است و ارتباطات با همسالان و معلمانشان معضلات بسیاری را به همراه دارد. به

طوری که مدرسه برای کودک غیر جذاب بوده و باعث می‌گردد که وی به دفعات از آن بگریزد. پیامد این امر آن است که شاگردان از مدرسه اخراج شده یا بیرون رانده شوند. در چنین شرایطی است که فرد احساس می‌کند همچنان که از خانه طرد شده، مدرسه نیز به گونه‌ای دیگر وی را طرد کرده است.

رفتار نامطلوب فرد که نتیجهٔ جامعه‌پذیری نامطلوب وی در محیط خانواده و مدرسه است، موجب تقویت مکانیزم‌هایی می‌شود که نهایتاً موجب رانده شدن و طرد وی از سوی تمام محیط‌های اجتماعی می‌گردد، چنان که خویشاوندان و دوستان سابق از این افراد که اکنون نامطلوب به نظر می‌رسند فاصله می‌گیرند. در چنین وضعیتی حتی سازمان‌های حرفه‌ای و ویژه که مسئولیت حفاظت و نگهداری آن‌ها را بر عهده دارند و بدین منظور ایجاد شده‌اند نیز آن‌ها را افرادی غیر قابل اصلاح می‌پندارند. با طرد از سوی حوزه‌های مختلف زندگی که برای بقا فرد مهم می‌نمایند، جوانان مسئله دار بیش‌تر منزوی می‌شوند و در مقابل ساختارهایی که زندگی‌شان را احاطه کرده است، احساس بی‌قدرتی و درماندگی می‌کنند. باید توجه داشت که مطالعات صورت گرفته در این زمینه نشان داده‌اند تاریخچهٔ خانوادگی به عنوان مهم‌ترین متغیر علیتی مطرح است، چرا که فرآیند طرد و رانده شدن از آنجا آغاز می‌شود و نقطهٔ شروع از هم گسیختگی و ویرانی زندگی فرد است.

### تنوری عدم پیوستگی و پیوستگی مجدد و فرار از منزل

در بسیاری از مطالعات صورت گرفته دربارهٔ دلایل فرار، بر عدم وجود پیوستگی بین اعضای خانواده و همچنین سایر شبکه‌های اجتماعی تأکید شده است.

از این دیدگاه عدم وابستگی نوعی کژکارکرد اجتماعی است. عدم ثبات خانوادگی موجب فقدان جامعه‌پذیری مطلوب گشته و نهایتاً منجر به انزوا و کناره‌گیری اجتماعی می‌شود (Janus et al. 1995).



بسیاری از مطالعات صورت گرفته در این زمینه بر فقدان پیوستگی عاطفی در خانواده و شبکه‌های اجتماعی بر جلوگیری از فرار تأکید کرده‌اند. از این دیدگاه خانواده ممکن است برای اعضای خود آسیب‌زا باشد و کاهش و نهایتاً «قطع بستگی» با آن ممکن است یک انتخاب آگاهانه باشد، تا آن که یک فرصت از دست رفته قلمداد شود. در واقع می‌تواند به عنوان تصمیمی شجاعانه برای ترک موقعیت آسیب‌زا مد نظر باشد، با توجه به این دیدگاه (Grigsby et al, 1990) مدلی ارائه داده‌اند که در آن بی‌خانمانی فرآیندی اجتماعی انگاشته می‌شود. به طوری که در طی زمان به وقوع می‌پیوندد و عملی ناگهانی نیست. از نظر آنان فرآیند «عدم پیوستگی و پیوستگی مجدد» مفاهیمی اصلی در درک این موضوع هستند. در ابتدای امر افراد با حوادثی نظیر اخراج از محیط‌های مختلف (مدرسه، خانه، کار و ...) از دست دادن کار، طلاق، خشونت در خانواده و از دست دادن حمایت اجتماعی مواجه می‌شوند. این موارد باعث می‌شوند اندازه شبکه‌های اجتماعی آنان تقلیل یافته و کارکردهای خود را از دست دهد و فرد هر چه بیش‌تر از اجتماع عادی جدا گردد. به طوری که روند مستمر از دست دادن حمایت احساسی و مالی منجر به انزوای اجتماعی می‌شود و فرد از محیط خود رانده می‌گردد. هم‌زمان با این مسائل، مکانیزم «پیوستگی مجدد» نیز به کار می‌افتد. بسیار اتفاق افتاده است که افراد وقتی احساس اضطراب و ترس می‌کنند اغلب ترجیح می‌دهند با گروه‌هایی به سر برند که آن‌ها هم تنها هستند و دارای اشتراکاتی با آن‌ها هستند. پیوستگی با دیگرانی که مسائلی مشابه دارند، اضطراب را کاهش می‌دهد. بدین ترتیب افراد سعی می‌کنند که پیوندهای از دست داده شده خود نظیر خانواده، دوستان و ... را با روابط اجتماعی جدیدی از افرادی مشابه خود ترمیم نمایند. در این مورد خود پنداره<sup>۱</sup> فرد از طریق مقایسه اجتماعی<sup>۲</sup> تقویت می‌شود که با هنجارهای مرسوم اجتماعی نیز مطابقت ندارد و همچنین با دیگر افراد بی‌خانمان یا فراری همذات پنداری<sup>۳</sup> صورت می‌گیرد و منجر به رفتار، نگرش‌ها و نقش‌هایی غیرسستی می‌شود (به نقل از ازدلان، ۱۳۸۲).

1. self-concept

2. social comparison

3. identification

## تئوری دلبستگی

این تئوری با رویکردی روان شناسانه به تبیین علت فرار و بی‌خانمانی می‌پردازد. از این دیدگاه طرح‌های شناختی که در کودکی شکل می‌گیرد، احساس بستگی افراد با دیگران را تنظیم می‌نماید. به طوری که این تصاویر بستگی اولیه در دوران‌های مختلف زندگی، در شکل دادن بستگی افراد با دیگران همواره مورد استفاده قرار می‌گیرند. طرح‌های بستگی اولیه از طریق نوعی احساس در سال‌های اولیه زندگی توسط کودک تجربه می‌شوند. هر گاه پرورندگان اولیه انسان (نظیر پدر و مادر و ...) به اندازه کافی این نیازهای روانی بنیانی کودک را بر نیاورند. طرح‌های منفی بستگی در وی شکل گرفته و موجب می‌شود وی دچار فقدان احساس بستگی با والدین و پرورش دهندگان خود شود، این امر خود نهایتاً موجب می‌شود کودک دچار فقدان احساس بستگی با دیگران مثل اجتماع یا سازمان اجتماعی شود (Stefandis et al, 1992). تحقیقات زیادی نشان می‌دهند نوجوانان و جوانان فراری دارای چنین گذشته‌ای هستند که در آن بارها فقدان بستگی یا دیگران را تجربه کرده‌اند. والدین این دسته از کودکان آن‌ها را به طریقی محبت آمیز نپرورانده‌اند و بچه‌ها را تحت کنترل و انضباط شدید پرورش داده‌اند، به طوری که طرح‌های منفی پیوستگی در آن‌ها به ویژه با ماهیت جدایی و انفصال گسترش یافته و موجب گشته است تا همواره نسبت به دیگران احساس خصومت و دشمنی نمایند. با پرورش خود (Self) به گونه‌ای نامطلوب، رفتار فرد همواره چنان تنظیم می‌شود که در محیط خشن و پر از آزار و طرد بتواند دوام و بقای خود را حفظ نماید (Van der Ploeg, 1997).

(Crespi and Sabatelli, 1993) عوامل مربوط به نظام خانوادگی و رشد فردی را در ارتباط با فرار از خانه مورد بررسی قرار داده‌اند. در مدلی که آنان ارائه داده‌اند، قدرت جوانان برای رشد موفق فردیشان مورد توجه قرار گرفته است. از این دیدگاه، فرار تلاشی توأم با تضاد از سوی و اغوا و وسوسه شدن از سوی دیگر است. از این نظر جوانان با نیاز به تفرد و جدایی از خانواده اصلی، در حقیقت هویتی بالغانه

را پی میریزند و ظرفیت لازم را برای تأمین نیازهای خود بنا می‌گذارند تا نقش‌ها و مسئولیت‌های بالغانه‌ای را بپذیرند (Allison and Sabatellie, 1998) تفرد در واقع فرآیند فرار روانی است که در طی آن فرد خود را در رابطه‌ای خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی مجزا و جدا می‌یابد.

تفرد بالغانه در درجه‌ای منعکس است که در آن فرد هویت بالغانه خود را در مقابل دیگران تشخیص می‌دهد. این بدان معناست که مرزهای خود در مقابل دیگران قابل تشخیص است و به عبارت دیگر «من» فرد، در «ما» قادر به شکل گرفتن نبوده و فرد به همذات پنداری با دیگران نمی‌پردازد. بنابراین فرآیند تفرد را می‌توان به عنوان یک فرآیند رشد انگاشت که از این طریق فرد زمینه‌ای از دانش درباره خود (Self) را در ارتباط با دیگران می‌سازد. برای پیشرفت و رشد فردی، هر فرد باید به طور موفقیت آمیزی متعادل باشد به گونه‌ای که بین خودمداری (خود به عنوان فرد) و وابستگی متقابل با دیگران توازن و تعادل برقرار سازد.

مشکلات رفتاری جوانان ناشی از نیاز آنان برای کسب یک هویت بالغانه از سویی و از سوی دیگر نیاز به ارتباط صمیمانه با دیگران است که با توجه به الگوهای که مانع آن هستند، اتفاق می‌افتد. جوانان هنگام برخورد با موانعی که رشد آنان را متوقف می‌کند، دچار اضطراب شدیدی می‌شوند و بیش‌تر احتمال دارد که برای حل این مشکلات اقدام به پیش‌گیری راه‌ها و طرقی شوند که مطلوب نیستند. در این خصوص نکته‌ای که باید بدان توجه شود آن است که فرار از خانه از یک سو تلاشی برای اعمال کنترل بر خود (Self) است، در شرایطی که نظام پرورشی برای کنترل هویت اعضای خانواده تلاش می‌کند و از سوی دیگر می‌توان آن را تلاشی قلمداد کرد که فرد به کار می‌برد تا نیاز به محبت و صمیمیت را رفع نماید، در حالی که ویژگی مهم محیط در جهت طرد او است.

وقتی سیستم تربیتی خانواده تمایل دارد که مرزهای هویت شخصی افراد را از بین ببرد و آن را در خود جذب کند، تضادهایی ایجاد می‌شود که هویت جوان را کنترل می‌نماید، به طوری که این اعمال کنترل نابه جا فرد را ترغیب به جدایی نابهنگام و تضاد با خانواده

می‌نماید. در این وضعیت تلاش جوان برای دگرگون کردن خود و ایجاد تمایزات هویتی را می‌توان بر نیاز به حمایت و صمیمیت مقدم دانست. به عبارت بهتر، فرار از خانه تلاش نوجوان و جوان برای اعمال کنترل بر خود است که باعث می‌شود پیوندهایش با خانواده گسسته شود.

بنابراین در صورتی که هویت جوان از طریق تعاملات درون خانواده محدود شود و تحت کنترل شدید قرار گیرد. امکان این که وی از خانه برای کسب هویت خویش بگریزد، افزایش می‌یابد. در برخی از موارد والدین ممکن است به طور نیابتی از طریق بچه‌هایشان زندگی کنند و به وی فشار آورند که کارها و اشتغالات و سبک زندگی را در پیش گیرند که والدین خود قادر به دست یابی به آن‌ها نبوده‌اند. به عبارت دیگر، بچه‌ها ممکن است برای در پیش گرفتن نقش‌ها و مسئولیت‌هایی در خانواده تحت فشار قرار گیرند (به عنوان مثال به صورت یک شریک جنسی برای یکی از والدین در آیند یا به صورت محافظتی برای والدین الکلی و معتاد خود عمل کنند) که این مسئله باعث می‌گردد، فرصت‌ها برای دگرگونی و ایجاد یک «خود» متمایز محدود شود.

در تمام این موارد، علت فرار جوان یا نوجوان تضاد بین نوع پویایی سیستم خانواده و نیازهای پرورشی کودکان است. دیگر جوانانی که دست به فرار می‌زنند، قصدشان دست یابی به حمایت و روابط توأم با صمیمیت و نزدیکی است که حصول به آن در سیستم خانواده آن‌ها میسر نبوده است. بنابراین خانواده این فراریان دارای تضاد، بی‌سازمانی و آشفتگی، طرد و غفلت است.

از نظر (Sharlin, 1992) این خانواده‌ها بچه‌ها را قبل از آن که از نظر مراحل رشد آمادگی داشته باشند برون می‌رانند. در این سیستم عمدتاً والدین به مسائل خود مشغولند و یا تعارضات زناشویی خود را دنبال می‌کنند چنان که این مسائل آن‌ها را از نیازهای بچه‌ها غافل گردانده و آن‌ها را مورد طرد قرار می‌دهد. نتیجه موارد مذکور، فقدان وجود سرپرستی حقیقی به عنوان والدین، درگیری و ... است. در چنین وضعیتی بچه‌ها ممکن

است غیر قابل اعتماد، پرآزار، شیطان و غیر قابل کنترل انگاشته شوند. نیازهای پرورشی نوجوان فراری در چنین شرایطی در جهت صمیمیت و راهنمایی در تضاد با نیازهای والدین آنها قرار می‌گیرد که این تضاد منجر به جدایی بچه‌ها از سیستم خانواده می‌شود. با توجه به آن که این جوانان نه مورد توجه و مواظبت قرار می‌گیرند و نه خانواده طالب آنهاست، در این صورت ممکن است آنان در جستجوی نجات در یک فرهنگ فرار<sup>۱</sup> باشند تا در آن حمایت غیر رسمی بیش‌تری را از شبکه اجتماعی دریافت نمایند.

در این صورت فرار یکی از طرق تفرد و کسب هویت فردی جدای از خانواده است که برای دستیابی به یک خود تمایز یافته انجام می‌گیرد. جوانان در این وضعیت در جستجوی رفع نیاز به خودمداری، نزدیکی و صمیمیت هستند یعنی نیازهایی که در سیستم خانوادگی مرتفع نمی‌شود. بعضی از فراریان آشکارا احساس می‌کنند که مجبور به فداکردن روابط خانوادگی خود هستند تا به یک خود تمایز یافته دست یابند و بعضی دیگر فرار می‌کنند تا نیازهایشان را در زمینه صمیمیت و نزدیکی بر آورند. در هر دو این موارد، جاذبه فرار آن است که جوان را قادر می‌سازد تا کنترل بر خود را اعمال کند، در همان حال که به احساس تعلق دست می‌یابد.

به طور تناقض آمیزی فرآیند تفرد و تلاش برای بروز و ظهور یک خود تمایز یافته دارای ویژگی تضاد اغواشدگی<sup>۲</sup> است که قدرت نوجوان را برای عمل کرد درست در زندگی سلب می‌کند. به ویژه این افراد از گسترش مهارت‌های فردی برای برقراری روابط بالغانه محرومند. آنها خودپنداره ضعیف، احساس عدم کفایت و اضطراب داشته و تحریک‌پذیر هستند. این گونه افراد اغلب دشمنی و خصومت و رفتارهای مبتنی بر وابستگی شدید را از خود نشان می‌دهند.

(Goldscheider, 1998) این دسته افراد را کوتاه بین و فاقد حس همدردی با دیگران توصیف می‌کند که به سادگی نیز تحت نفوذ دیگران در می‌آیند. به عبارت بهتر،

1. runaway culture

2. conflict-induced

ویژگی‌های خانواده فراریان به گونه‌ای است که شخصیت فرد (در تناسب با سن او) فاقد رشد و بالندگی بوده و تضاد میان افراد در خانواده مانع پرورش سالم وی شده است. این وضعیت، نوجوان را به وضعیتی سوق می‌دهد که در طی آن به این باور می‌رسد که بهترین راه رفع نیاز به احساس تعلق و صمیمیت با دیگران، فرار از خانه است. بدین ترتیب این نوجوانان به گونه‌ای زودرس خودمدارانه عمل می‌کند. لیکن این خودمداری به ضرر و هزینه صمیمیت و ارتباط حقیقی با دیگران تمام می‌شود.

از این دیدگاه فرار از منزل نشانه وجود مشکل در خانواده است که در آن عمدتاً ساختار موجود در خانواده فرآیندهای پرورشی و رشد مطلوب را برای جوانان مهیا نمی‌نماید. بازسازی روابط چنان که تعهدات مطلوب‌تری را نسبت به خانواده ایجاد کند، قدرت اعضای خانواده را برای ملاحظه تغییرات و فشار بهبود می‌بخشد، این مسئله نیز به نوبه خود می‌تواند حرکت جوانان را به طرف کسب استقلال و کاهش رفتار فرار موجب شود (Crespi and Sabatelli, 1993).

در ارتباط این قسمت حذف شده است به حساب می‌آیند.

پژوهش حاضر با نگرش به تئوری‌های مطرح شده، سعی دارد، پاسخگوی پرسش‌های

زیر باشد:

- ۱- آیا بین فرار از منزل و ازهم‌گسیختگی خانوادگی رابطه معنی‌دار آماری وجود دارد؟
- ۲- آیا بین فرار از منزل و اعتیاد والدین رابطه معنی‌دار آماری وجود دارد؟
- ۳- آیا بین فرار از منزل و سابقه زندان والدین رابطه معنی‌دار آماری وجود دارد؟
- ۴- آیا بین فرار از منزل و کنترل و نظارت کم یا زیاد والدین رابطه معنی‌دار آماری وجود دارد؟
- ۵- آیا بین فرار از منزل و خشونت‌خانگی رابطه معنی‌دار آماری وجود دارد؟
- ۶- آیا بین فرار از منزل و تعارض خانوادگی رابطه معنی‌دار آماری وجود دارد؟

## روش

### نوع پژوهش

مطالعه حاضر از نوع علی - مقایسه‌ای بوده و روش تحقیق مورد استفاده در این بررسی پیمایشی است که به منظور بررسی عوامل مرتبط با فرار کودکان از منزل طراحی شده است.

### جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

آزمودنی‌ها شامل ۹۶ نفر بودند که ۴۸ نفر آنان از بین دختران فراری که در مراکز بهزیستی، و زندان مرکزی شهر خرم‌آباد و پسران فراری که در کانون اصلاح و تربیت نگهداری می‌شدند به شیوه نمونه‌گیری در دست‌رس در طی شش ماه در سال ۱۳۸۶ انتخاب شدند، لازم به ذکر است در شهرستان خرم‌آباد کانون اصلاح تربیت مخصوص دختران وجود ندارد و افراد زیر ۱۸ سال در زندان نگهداری می‌شوند، بنابراین دختران فراری زیر ۱۸ سال مقیم زندان که جرمشان فرار از منزل بود، جزو جامعه آماری پژوهش بوده‌اند (۲۴ نفر دختران فراری ۱۲ تا ۱۸ ساله موجود در زندان مرکزی و مراکز بهزیستی و ۲۴ نفر از بین پسران ۱۲ تا ۱۸ ساله موجود در کانون اصلاح و تربیت خرم‌آباد). تعداد افراد گروه مقایسه نیز ۴۸ نفر بود که ۲۴ نفر آنان از بین پسران ۱۲ تا ۱۸ ساله و ۲۴ نفر آنان از بین دختران ۱۲ تا ۱۸ سال که در همسایگی یا محل سکونت کودکان فراری بودند به تصادف انتخاب شدند. (از هر رده سنی با توجه به وضعیت اجتماعی - اقتصادی مشابه به تعداد نمونه لیستی تهیه شده و به طور تصادفی انتخاب صورت گرفت).

### ابزارهای پژوهش

تکنیک مورد استفاده برای گردآوری داده‌ها پرسش‌نامه بود، تکمیل پرسش‌نامه از طریق مصاحبه و پس از برقراری ارتباط عاطفی و اعتماد انجام گرفت.

این پرسش نامه مشتمل بر ۶ قسمت می‌باشد، گویه‌هایی که نظارت و کنترل را می‌سنجند، گویه‌هایی که خشونت را می‌سنجند، گویه‌هایی که تعارض و اختلاف را می‌سنجند، گویه‌هایی که از هم‌گسیختگی خانوادگی را می‌سنجند، پرسش‌هایی که اعتیاد والدین، سابقه زندانی بودن آن‌ها و پرسش‌هایی که ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی جامعه مورد بررسی را مشخص می‌کند.

در این پژوهش برای تعیین اعتبار سنجی از شیوه اعتبار صوری استفاده شد. یعنی پس از تهیه فهرست مصاحبه با استفاده از پرسش‌های آزمون شده قبلی و پژوهش مشابه تا حد ممکن و نظرخواهی از اساتید و متخصصان اعتبار پرسش‌نامه مورد تأیید قرار گرفت. برای تعیین پایایی پرسش‌نامه از آزمون کرونباخ با استفاده از نرم‌افزار spss استفاده شد.

#### ۲-۴- تعریف عملیاتی و نحوه‌سنجش متغیرهای مستقل

در این تحقیق با توجه به هدف‌های مورد نظر از هم‌گسیختگی خانوادگی، سابقه زندان والدین، اعتیاد والدین، نظارت و کنترل والدین، خشونت‌خانگی، تعارض و اختلاف خانوادگی به عنوان متغیرهای مستقل در نظر گرفته شد و کوشش شده است که همبستگی آن‌ها روی پدیده فرار از منزل تبیین شود. تعریف عملیاتی مفاهیم و شاخص‌سازی‌های صورت گرفته در این زمینه از این قرارند:

#### ازهم‌گسیختگی خانوادگی (طلاق، متارکه، فوت)

خانواده‌هایی که دست کم (حداقل) یکی از والدین تنی به دلایل مختلف طلاق، متارکه، فوت، زندان، جنون از منزل غایب باشند، دچار ازهم‌گسیختگی خانوادگی شده‌اند (Thompson and Bynum, 1991). این متغیر در سطح سنجش اسمی قرار دارد. به این منظور سه سؤال در قالب بلی، خیر طراحی و پس از بررسی اعتبار صوری و روایی آن در مرحله مطالعه مقدماتی، سنجی از هم‌گسیختگی خانوادگی تهیه و به پاسخ‌گویان ارائه شد. مقدار آلفای کرونباخ این مقیاس ۰/۶۲ است که حاکی از بالا بودن مقدار روایی آن دارد.



### سابقه زندان والدین

این متغیر در سطح سنجش اسمی قرار دارد، به این منظور سه سؤال در قالب بلی، خیر طراحی و پس از بررسی اعتبار صوری و روایی آن در مرحله مطالعه مقدماتی، سنجه سابقه زندان والدین تهیه و به پاسخ‌گویان ارائه شد. مقدار آلفای کرونباخ این مقیاس  $0/783$  است که حاکی از بالا بودن مقدار روایی آن دارد.

### اعتیاد والدین

وابستگی یکی یا هر دو والدین به مواد مخدر یا مسکرات به طوری که به صورت مکرر توسط آن‌ها استفاده گردد (ستوده، ۱۳۷۶). این متغیر در سطح سنجش اسمی قرار دارد، به این منظور سه سؤال در قالب بلی، خیر طراحی و پس از بررسی اعتبار صوری و روایی آن در مرحله مطالعه مقدماتی، سنجه اعتیاد والدین تهیه و به پاسخ‌گویان ارائه شد. مقدار آلفای کرونباخ این مقیاس  $0/873$  است که حاکی از بالا بودن مقدار روایی آن دارد.

### نظارت و کنترل والدین

کنترل و نظارت اشاره دارد به حد و اندازه‌ای که والدین رفتار فرزندان را کنترل کرده و از آن‌ها مراقبت می‌کنند. به عبارت دیگر بر میزان دخالت والدین بر نحوه و چگونگی رفتار فرزندان دلالت دارد (Thompson and Bynum, 1991). این متغیر در سطح سنجش ترتیبی قرار دارد، به این منظور ۹ گویه در قالب طیف لیکرت طراحی و پس از بررسی اعتبار صوری و روایی آن در مرحله مطالعه مقدماتی، سنجه نظارت و کنترل والدین تهیه و به پاسخ‌گویان ارائه شد. مقدار آلفای کرونباخ این مقیاس  $0/783$  است که حاکی از بالا بودن مقدار روایی آن دارد.

### خشونت خانگی

تعریف سازمان بهداشت جهانی از خشونت به شکل زیر است: خشونت استفاده عمدی از نیرو یا قدرت فیزیکی با تهدید است که فرد بر روی خود یا دیگری یا بر یک گروه یا جامعه اعمال می‌دارد و می‌تواند بدون آسیب جسمی یا احتمال ایجاد جراحت، مرگ، آسیب روحی، روانی، اختلال رشد یا محرومیت‌های گوناگون باشد (مرکز مطالعات زنان، ۱۳۷۹). این متغیر در سطح سنجش ترتیبی قرار دارد، به این منظور ۸ گویه در قالب طیف لیکرت طراحی و پس از بررسی اعتبار صوری و روایی آن در مرحله مطالعه مقدماتی، سنجه خشونت خانگی تهیه و به پاسخ‌گویان ارائه شد. مقدار آلفای کرونباخ این مقیاس ۰/۹۰۲ است که حاکی از بالا بودن مقدار روایی آن دارد.

### تعارض و اختلاف خانوادگی

اشاره دارد به حد و اندازه‌ای که والدین با یکدیگر و یا با فرزندان اختلاف و مشاجره دارند (Thompson and Bynum, 1991). این متغیر در سطح سنجش ترتیبی قرار دارد، به این منظور ۶ گویه در قالب طیف لیکرت طراحی و پس از بررسی اعتبار صوری و روایی آن در مرحله مطالعه مقدماتی، سنجه تعارض و اختلاف خانوادگی تهیه و به پاسخ‌گویان ارائه شد. مقدار آلفای کرونباخ این مقیاس ۰/۸۷ است که حاکی از بالا بودن مقدار روایی آن دارد.

### ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی خانواده

اشاره دارد به اینکه فرد از لحاظ اقتصادی و اجتماعی چه جایگاهی را در جامعه دارد. پایگاه اقتصادی و اجتماعی فرد بر شانس وی در تحصیل، درآمد، ازدواج، سلامتی، دوستان و حتی انتظارات زندگی مؤثر است (نائبی، ۱۳۸۰).

در این پژوهش برای سنجش پایگاه اجتماعی از مقیاس شاخص اجتماعی - اقتصادی دانکن که پرکاربردترین مقیاس در حوزه پژوهش‌های اجتماعی است استفاده شده است و سه فاکتور شغل، درآمد، تحصیلات والدین به عنوان مبنا تعیین پایگاه اجتماعی خانواده

آزمودنی‌ها در نظر گرفته شده‌اند. پایایی این مقیاس بالا می‌باشد و همبستگی چند گانه این سه فاکتور ۰/۹۱ است.

### روش تجزیه و تحلیل آماری

روش‌های آماری مورد استفاده آزمون‌های آمار توصیفی (میانگین) و به منظور تحلیل و استنباط رابطه متغیرها از آزمون‌های همبستگی وی‌کرامر و رو اسپیرمن و رگرسیون استفاده شد.

### یافته‌ها

#### ویژگی‌های دموگرافیک

توزیع سنی پاسخ‌گویان بازگویی آن است که ۳۲/۷ درصد در سن ۱۸ سال، ۳۲/۷ درصد در سن ۱۷ سال، ۱۸/۴ درصد در سن ۱۶ سال، ۸/۲ درصد در سن ۱۵ سال، ۴/۱ درصد در سن ۱۳ سال، ۲ درصد در سن ۱۴ سال و ۲ درصد در سن ۱۲ سال قرار داشتند. در کل میانگین سنی این نمونه ۹۶ نفری ۱۶/۶۵، حداقل سن آن‌ها ۱۲ سال و حداکثر سن آن‌ها ۱۸ سال است.

از نظر تحصیلات اکثر آنان (۴۲/۸ درصد) در مقطع راهنمایی بودند. ۲۰/۴ درصد در مقطع دبیرستان، ۱۸/۴ درصد در مقطع ابتدایی و ۱۸/۴ درصد بی‌سواد بودند.

میانگین درآمد خانواده پاسخ‌گویان ۲۰۰ هزار تومان بود. ۶۱/۲ درصد کم‌تر از ۱۵۰ هزار تومان، ۱۴/۳ درصد بین ۱۶۰ تا ۲۵۰ هزار تومان، ۲۰/۴ درصد بین ۲۶۰ تا ۳۵۰ هزار تومان و ۴/۱ درصد بین ۳۶۰ تا ۴۵۰ هزار تومان درآمد داشته‌اند. با بررسی پایگاه اجتماعی پاسخ‌گویان بر اساس مقیاس دانکن یعنی با در نظر گرفتن شغل، درآمد و تحصیلات والدین پایگاه اجتماعی این نمونه نشان داد که ۹۲/۹ درصد پاسخ‌گویان در پایگاه اجتماعی پایین و ۴/۱ درصد در سطح متوسط و ۳/۱ درصد در سطح بالا قرار داشتند.

با مقایسه ویژگی‌های والدین دو گروه کودکان فراری و کودکان غیرفراری نمونه، مشخص شد که در بین والدین کودکان فراری نسبت به کودکان غیرفراری طلاق ۶ برابر، فوت ۶ برابر، متارکه ۲۲ برابر، اعتیاد ۵ برابر، زندان ۵ برابر، بیماری و معلولیت ۲ برابر و ازدواج مجدد ۱۰ برابر بیشتر است.

### توصیف و تجزیه و تحلیل آماری متغیرهای مستقل

جدول شماره ۱ نحوه توزیع پاسخ‌گویان را در مورد متغیرهای مستقل ترتیبی نشان می‌دهد. لازم به ذکر است که شاخص نمره نظارت و کنترل والدین بر مبنای مقیاس ۰ تا ۳۵، شاخص خشونت خانگی بر مبنای مقیاس ۰ تا ۴۰، شاخص نمره اختلاف و تعارض خانوادگی بر مبنای مقیاس ۰ تا ۳۰ تعیین شده است.

چنان که جدول شماره ۱ نشان می‌دهد، نمره نظارت و کنترل والدین کودکان فراری بیش‌تر از کودکان غیرفراری است. در مورد نمره خشونت خانگی اعمال شده نسبت به کودکان نیز کودکان فراری تحت خشونت بیش‌تری قرار گرفته‌اند.

همچنین اختلاف و تعارض خانوادگی در کودکان فراری خیلی زیادتر می‌باشد. این جدول نشان می‌دهد که میانگین متغیرهای نظارت و کنترل والدین، خشونت خانگی، اختلاف و تعارض خانوادگی به ترتیب ۱۰، ۱۷ و ۱۱ است. بالاترین میانگین مربوط به خشونت خانگی است.

جدول شماره ۱- توزیع پاسخ‌گویان بر حسب متغیرهای مستقل  
(نظارت و کنترل، خشونت خانگی و اختلاف و تعارض)

اختلاف و تعارض	خشونت		نظارت و کنترل		
	فراوانی	فراوانی	فراوانی	فراوانی	
۳	۶	۳	خیلی کم	کودکان فراری	
۰	۱۱	۸	کم		
۶	۱۴	۱۱	متوسط		
۲۵	۱۱	۱۷	زیاد		
۱۵	۷	۹	خیلی زیاد		
۴۹	۴۹	۴۸	جمع		
۲۱	۳۹	۱۱	خیلی کم	کودکان غیرفراری	
۱۴	۸	۱۹	کم		
۹	۲	۱۸	متوسط		
۵	۰	۱	زیاد		
۰	۰	۰	خیلی زیاد		
۴۹	۴۹	۴۹	جمع		

جدول شماره ۲ نحوه توزیع پاسخ‌گویان را در مورد متغیرهای مستقل اسمی نشان می‌دهد که عبارتند از: اعتیاد والدین، ازهم‌گسیختگی خانوادگی و سابقه زندان والدین. با توجه به داده‌های جدول ازهم‌گسیختگی خانوادگی، اعتیاد والدین و سابقه زندان والدین در بین کودکان فراری زیاده‌تر از کودکان غیرفراری است.

جدول شماره ۲ - توزیع پاسخ‌گویان بر حسب متغیرهای مستقل  
(ازهم‌گسیختگی، اعتیاد والدین و سابقه زندان والدین)

ازهم‌گسیختگی			اعتیاد والدین			سابقه زندان والدین			
کل	بلی	خیر	کل	بلی	خیر	کل	بلی	خیر	
۳۹	۳۰	۹	۴۹	۳۱	۱۸	۴۹	۲۴	۲۵	کودکان فراری
۴۹	۴	۴۵	۴۹	۷	۴۲	۴۹	۵	۴۴	کودکان غیرفراری
۸۸	۳۴	۵۴	۹۸	۳۸	۶۰	۹۸	۲۹	۶۹	جمع

در جدول شماره ۳ ضریب همبستگی ۷ کرامر به منظور تعیین رابطه متغیرهای اسمی (اعتیاد والدین، سابقه زندان والدین و ازهم‌گسیختگی خانوادگی) با فرار از منزل آورده شده است. با توجه به داده‌های این جدول، مشخص می‌شود که بین سه متغیر اسمی و فرار از منزل رابطه معنی‌داری وجود دارد به عبارت دیگر هرچه از هم‌گسیختگی خانوادگی، سابقه زندان والدین و اعتیاد آن‌ها بیش‌تر باشد، فرار از منزل توسط کودکان بیش‌تر است.

جدول شماره ۳ - نتایج آزمون همبستگی وی کرامر متغیرهای اسمی  
(ازهم‌گسیختگی خانوادگی، اعتیاد والدین، سابقه زندان والدین) با متغیر وابسته فرار

P value	مقدار	
۰/۰۰۰	۰/۷۲	ازهم‌گسیختگی خانوادگی
۰/۰۰۰	۰/۵۱	اعتیاد والدین
۰/۰۰۰	۰/۴۲	سابقه زندان والدین

در جدول شماره ۴ ضریب همبستگی اسپیرمن به منظور تعیین رابطه متغیرهای ترتیبی (کنترل و نظارت والدین، خشونت خانگی و تعارض و اختلاف خانوادگی) با فرار از منزل آورده شده است. با توجه به داده‌های جدول مشخص می‌شود که بین این متغیرها و پدیده

فرار از منزل رابطه معنی‌داری وجود دارد، به عبارت دیگر هر چه کنترل و نظارت والدین، خشونت خانگی و تعارض و اختلاف خانوادگی بیش‌تر باشد، فرار از منزل هم بیش‌تر اتفاق می‌افتد.

جدول شماره ۴- نتایج آزمون همبستگی رواسپیرمن متغیرهای ترتیبی (تعارض در خانواده، خشونت خانگی، نظارت و کنترل والدین) با متغیر وابسته فرار

P value	مقدار	
۰/۰۰۰	۰/۷۶	تعارض در خانواده
۰/۰۰۰	۰/۷۲	خشونت خانگی
۰/۰۰۰	۰/۵۹	نظارت و کنترل والدین

جدول شماره ۵ میزان نقش ارتباط هر یک از متغیرهای مستقل با متغیر وابسته را نشان می‌دهد. نتایج این اندازه‌گیری نشان می‌دهد که متغیرهای مستقل پژوهش در مجموع تقریباً ۶۶ درصد ( $R^2=۰/۶۵۵$ ) تغییرات متغیر وابسته (فرار) را تبیین می‌کنند. در این جا ضریب همبستگی چندگانه برابر است با ( $R= ۰/۸۱$ ) که رابطه بسیار قوی بین متغیر وابسته (فرار) و متغیرهای مستقل یعنی تعارض در خانواده، خشونت خانگی، نظارت و کنترل والدین، ازهم‌گسیختگی، اعتیاد والدین و سابقه زندان وجود دارد.

مقایسه همبستگی متغیرهای مستقل روی متغیر وابسته با توجه به ضریب Beta نشان می‌دهد که متغیر خشونت دارای بالاترین همبستگی بوده و پس از آن به ترتیب متغیرهای ازهم‌گسیختگی خانوادگی، تعارض در خانواده، کنترل و نظارت والدین، اعتیاد والدین و سابقه زندان والدین بیش‌ترین همبستگی را با پدیده فرار کودکان از منزل دارند.

جدول شماره ۵- ضرایب رگرسیونی متغیرهای مستقل و متغیر وابسته

متغیر	B	خطای استاندارد	Beta	سطح معنی داری
مقدار ثابت	۱/۸۶	۰/۱۶	-	۰/۰۰۰
تعارض در خانواده	۰/۳۴	۰/۰۰۶	۰/۵۶۸	۰/۰۲
خشونت خانگی	۰/۳۳۸	۰/۰۰۵	۰/۷۰۸	۰/۰۰۱
نظارت و کنترل والدین	۰/۲۹	۰/۰۰۵	۰/۴۰۱	۰/۰۲
ازهم گسیختگی خانوادگی	۰/۳۳۸	۰/۰۴	۰/۶۷	۰/۰۰۰
اعتیاد والدین	۰/۱۶۶	۰/۰۳	۰/۴۶۵	۰/۰۰۰
سابقه زندان والدین	۰/۱۵۲	۰/۰۳	۰/۴۰۱	۰/۰۰۰

### بحث و نتیجه گیری

یافته‌های کلی پژوهش نشان داد که رفتار فرار از منزل یک پدیده چند عاملی است و مشکلات خانوادگی از مهم‌ترین و شایع‌ترین عوامل مؤثر بر فرار از منزل محسوب می‌شود. نتایج به دست آمده از معادله‌های رگرسیونی در گروه عوامل خانوادگی، نشان‌دهنده ارتباط بالای عامل خشونت خانگی با پدیده فرار از منزل بوده است. پس از آن ازهم گسیختگی خانوادگی، تعارض و اختلاف در خانواده، میزان کنترل و نظارت والدین، اعتیاد و سابقه زندان والدین بیش‌ترین رابطه را با پدیده فرار کودکان از منزل دارند. نتایج این اندازه‌گیری نشان می‌دهد که متغیرهای مستقل پژوهش در مجموع تقریباً ۶۶ درصد ( $R^2=0/655$ ) تغییرات متغیر وابسته (فرار) را تبیین می‌کنند. در این جا ضریب همبستگی چندگانه برابر است با ( $R=0/81$ ) که رابطه بسیار قوی بین متغیر وابسته (فرار) و متغیرهای مستقل یعنی تعارض در خانواده، خشونت خانگی، نظارت و کنترل والدین، ازهم گسیختگی، اعتیاد والدین و سابقه زندان وجود دارد.

از این رو این قسمت حذف شده است خواهند بود.

یافته‌های پژوهش حاضر را می‌توان مطابق با مباحث مطرح شده در نظریه اختلالات هنجاری، تئوری رانده شدن، تئوری عدم پیوستگی و پیوستگی مجدد و تئوری دلبستگی



دانست، همچنین مؤید مطالعاتی است که عوامل مربوط به نظام خانوادگی و رشد فردی را در ارتباط با فرار از خانه مورد بررسی قرار داده و به عنوان عوامل شایع و مهم در فرار از منزل ذکر کرده‌اند. این نتایج با نتایج پژوهش‌های (Van der Ploeg J, 1997)، (Allison M. Sabatelli R, 1999)، (Stefanidis N et al, 1992)، (Grigsby C, 1990)، (Crespy T and Sabatelli R, 1993)، (Sharlin SA, 1992)، (Goldscheider FK, 1998)، (Janus MD, 1995) هم‌خوانی دارد.

در این تحقیق نیز مشکلات خانوادگی از جمله خشونت، از هم گسیختگی، تعارض و اختلاف، میزان کنترل و نظارت و.... با پذیرش فرار ارتباط معنی دار آماری دارند که از این بین خشونت نمود بیش‌تری دارد.

در تئوری رانده شدن و تئوری عدم پیوستگی و پیوستگی مجدد، فرار فرایندی اجتماعی است که در طی زمان به وقوع می‌پیوندد و عملی ناگهانی نیست، بلکه در ابتدا فرد با حوادثی نظیر طلاق، خشونت در خانواده و از دست دادن حمایت‌های اجتماعی مواجه می‌شود (Grigsby C, 1990) بر این اساس می‌توان گفت، خانواده در فرآیند فرار نقش اساسی دارد زیرا از یک سو واحد تضاد، درگیری، کودک آزاری، پرخاش‌گری و کشمکش است و از سوی دیگر در آن فرزندان از حمایت‌های اساسی و اجتماعی و امنیت اساسی برخوردار نیستند، رفتارهای آسیب‌زا در خلاء اتفاق نمی‌افتند، بلکه در ارتباط با مشکلات خانواده نظیر امکانات نامطلوب، فقر، بیکاری، اعتیاد والدین، انزوای اجتماعی و بحران‌های خانوادگی غیر قابل کنترل، طلاق، خشونت و کودک آزاری پیش می‌آیند، همین عدم ثبات خانوادگی موجب فقدان جامعه‌پذیری مطلوب شده و در نتیجه منجر به انزوا و کناره‌گیری اجتماعی می‌شود (Janus MD, 1995).

همچنین در نظریه اختلالات هنجاری، علت بی‌خانمانی و فرار جوانان احساس بی‌هنجاری و درونی نکردن هنجارهای اجتماعی است که در نتیجه انزوای اجتماعی و رانده شدن فرد از محیط اجتماعی پیش می‌آید (Van der Ploeg J, 1997).

تئوری دلبستگی بیان می‌دارد که، محیط خانوادگی کودکان فراری و والدین کودکان هستند که به اندازه لازم نیازهای روانی و بنیانی کودکان را بر آورده نکرده و به طریق محبت آمیز کودک را پرورش نداده و بچه را تحت کنترل شدید قرار داده و سبب می‌شوند کودک دچار احساس عدم دلبستگی به والدین شده و همین امر منجر به عدم وابستگی وی به اجتماع و سازمان اجتماعی می‌شود (Stefanidis N et al, 1992).

ویژگی‌های خانواده فراریان به گونه‌ای است که شخصیت فرد فاقد رشد و بالندگی بوده و تضاد میان افراد در خانواده مانع پرورش سالم وی شده است (Goldscheider FK, 1998). تعارضات زناشویی، والدین را از نیاز کودکان غافل می‌کند، در چنین شرایطی بچه‌ها غیر قابل اعتماد، پرآزار، شیطان و غیر قابل کنترل انگاشته می‌شوند، نیازهای پرورشی آن‌ها در تضاد با نیازهای والدین قرار می‌گیرد و این تضاد منجر به جدایی فرزند از سیستم خانواده می‌شود (Sharlin SA, 1992).

فرار از منزل نشانه وجود مشکل در خانواده است که در آن ساختار موجود در خانواده فرآیندهای پرورشی رشد مطلوب را برای فرزند مهیا نمی‌نماید (Crespy T and Sabatelli R, 1993).

با توجه به این که پدیده فرار از منزل فرزندان نشأت گرفته از محدودیت‌ها و دافعه‌های درون خانوادگی است به نظر می‌رسد توجه به ساختار خانواده (از بعد سیاست‌گذاری‌های رفاهی و آموزشی) حفظ، تعدیل و اصلاح کارکرد و الگوهای تعاملی آن در مقایسه با اقدام فردی و نگهداری این کودکان، در مراکز خاص از اولویت بیش‌تری برخوردار باشد.

کودکان فراری انسانند و باید از حقوق انسانی که جامعه برای نوع بشر قائل است برخوردار باشند و چون انسانند و رفتارهایشان اکتسابی بوده، پس قابل اصلاح نیز هستند و حق دارند از کلیه امکاناتی که جامعه می‌تواند در اختیار آنان قرار دهد برخوردار باشند.

کودکان فراری با توجه به شرایطشان نیاز بیش‌تری به حمایت و نظارت دارند. زندگی خیابانی، تجاوز جنسی، اذیت و آزار، هتک حرمت و بی‌پناهی شرایطی هستند که وجه مشترک بسیاری از کودکان فراری است، به رغم تأکید قانون اساسی (اصل دهم) بر اصل بنیادین خانواده و این که همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوطه باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد به نظر می‌رسد آنچنان که باید اقدام حمایتی از خانواده صورت نگرفته است.

### پیشنهادات

- با توجه به نتایج پژوهش و به منظور ارتقاء سطح سلامت روانی فرزندان توصیه می‌گردد:
- ارزشیابی کفایت و کارایی قوانین حمایتی موجود از کودکان و خانواده، به ویژه کودکان آسیب دیده و در معرض آسیب
  - ارتقای آگاهی جامعه در مورد حقوق کودکان در خانواده
  - تأکید بر آموزش مهارت‌های زندگی، شیوه‌های حل مسئله و ابراز وجود به کودکان در معرض آسیب
  - توجه به رویکردهای جامع ارائه خدمات پیشگیری در سطوح سه گانه
  - برقراری همیاری بین اولیاء، مدارس، خانواده و نهادهای مسئول
  - برگزاری کلاس‌های پیشگیری از فرار جهت بالا بردن سطح آگاهی نوجوانان، والدین، مربیان و معلمان مدارس
  - برگزاری کلاس‌های آموزشی برای معلمان مدارس و حساس کردن آن‌ها به مسائل و مشکلات کودکان و نوجوانان
  - بالابردن ظرفیت فضاهای تفریحی - اجتماعی اعم از پارک‌های عمومی، تئاتر و سینما و پخش برنامه‌های تلویزیونی سرگرم کننده

- تلاش برای بالا بردن ظرفیت محیط‌های سالم برای مطالعه و ورزش و ایجاد سرگرمی‌های سازنده علمی و فرهنگی
- تشکیل کمیته‌ای متشکل از متخصصین در زمینه روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و امور تربیتی در مدارس و شوراهای محلی
- آموزش شیوه‌های صحیح تربیتی به والدین در زمینه نحوه برخورد با فرزندان، شیوه‌های عمومی رفتار و برخورد با مشکلات زندگی، تبیین نیازها و خواسته‌های نوجوانی و جوانی از طریق رسانه‌های نوشتاری و غیرنوشتاری و ارائه راه‌های رفع این نیازها و رویارویی با آنها
- تأسیس کانون‌های تخصصی حمایت خانواده در زمینه‌های مختلف مثل حمایت مالی، شغلی و مشاوره‌ای شامل مشاوره خانواده، روان‌شناسی، حقوق و ...
- تأسیس کانون‌های تخصصی حمایت از خانواده‌های گسسته به منظور حمایت از فرزندان که یا بدون پدر و مادرند یا با یکی از آنها زندگی می‌کنند و آموزش صحیح افراد جایگزین پدر و مادر در این خانواده‌ها
- تلاش والدین جهت ایجاد محیط امن و سالم از لحاظ عاطفی و جسمانی، گوش دادن به صحبت‌های فرزندان، فراهم آوردن فرصت‌های مناسب برای فرزندان جهت یادگیری، تصمیم‌گیری‌های مثبت و سازنده، حمایت از فرزندان در زمان احساس تنهایی، پرهیز از انتقاد بیش از حد و تمسخر و تنبیه، تشویق فرزند در کسب موفقیت و صداقت در گفت‌وگو با فرزند

- اعزازی، شهلا، ۱۳۸۰، جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- آقابخشی، حبیب اله، ۱۳۷۹، اعتیاد و آسیب‌شناسی خانواده: دانش‌آفرین.
- اردلان، علی، ۱۳۸۱، بررسی فرار دختران از منزل، طرح تحقیقاتی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- توسلی، غلامعباس، ۱۳۸۰، نظریه‌های جامعه‌شناسی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- راهب، غنچه، ۱۳۸۰، بررسی عوامل خانوادگی مؤثر در گرایش نوجوانان دختر ساکن شهر تهران به بزهکاری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- سعیدی، محمد، ۱۳۷۳، بررسی علل فرار نوجوانان از خانه، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- رفیع‌پور، فرامرز، ۱۳۷۸، آنومی یا آشفتگی اجتماعی، نشر سروش.
- زواره‌ای، فاطمه، ۱۳۸۰، بررسی علل خانوادگی و اجتماعی فرار دختران ۱۴ تا ۲۰ ساله از منزل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- صمدی‌راد، انور، ۱۳۸۱، بررسی عوامل اجتماعی و خانوادگی مؤثر بر فرار دختران از خانه ناشر: دبیر خانه همایش آسیب‌های اجتماعی.
- قائمی، علی، ۱۳۷۱، کودک و خانواده نابسامان، انتشارات سازمان اولیاء و مربیان.
- شیخاوندی، داور، ۱۳۷۳، جامعه‌شناسی انحرافات، چاپ سوم، کتاباد: نشر مردنیز.
- صدیق سروسستانی، رحمت‌اله، ۱۳۸۳، آسیب‌شناسی اجتماعی، تهران: انتشارات تهران.
- کیوی، ریمون، کامپنهود لوک وان، ۱۳۷۹، روش تحقیق در علوم اجتماعی، انتشارات دیبا.
- میلر، دلبرت، ۱۳۸۰، راهنمای سنجش پژوهش‌های اجتماعی ترجمه‌ی هوشنگ نائی، نشر نی

- Abdelgalil S, Gurger RG, Theobald S, Cuevas LE. **Household and family characteristics of street children in Aracaju**, Brazil. Arch Dis Child 2004; 89 (9): 817-820.
- Andres-Lemay VJ, Jamieson E, MacMillan HL. Child abuse, psychiatric disorder, and running away in a community sample of women. **Can J Psychiatry** 2005; 50(11): 684-9.
- Allison M. Sabatelli R (1999). **Differentiation and individuation as mediators of identity and intimacy in Adolescents**. Journal of Adolescent Research Chapple CL, Johnson KD, Whitbeck LB. **Gender and Arrest among Homeless and Runaway Youth. Youth Violence and Juvenile Justice** 2004; 2(2): 129-47
- Crespi TD, Sabatelli RM. Adolescent runaways and family strife: A conflict-induced differentiation framework. Adolescence 1993; 28: 867-878.
- Rasoulzadeh TK, Besharat MA, Bazyabi M. **Comparing of personality, social and economical status in runaway and non-runaway girls. Journal of Shahed University** 2005; 12(10): 23-34. [In Persian].
- Dolan D, De Man A, Pelletier R, Reid C. Adolescent Runaways: **Familial and Personal Correlates. Social Behavior & Personality: An International Journal** 1993; 21(2): 163-7.
- Davies PT, Cummings EM. **Exploring children's emotional security as a mediator of the link between marital relations and child adjustment**. Child Dev 1998; 69(1): 124-39.
- Sullivan PM, Knutson JF. The prevalence of disabilities and maltreatment among runaway children. **Child Abuse Negl** 2000; 24(10): 1275-88.
- Hamidi F. The effect of family structure in runaway girls. **Journal of Women Research** 2002; 3: 85-101.
- Deman AF. Predictors of adolescent running away behavior. **Social Behavior and Personality** 2000; 28: 261-268.
- Sharelin SA, Mor-Barak M. **Runaway girls in distress: motivation, background, and personality** 106): 387. Adolescence 1992; 27-405)
- Feitel B, Margeston N, Chamas J, Lipman C. **Psychological background and behavioral and emotional disorder of homeless and runaway youth. Hospital and Community Psychiatry** 1992; 43 (2):155-159.
- Garbarino J, Schellenback C, Sebes J. **Troubled youth, troubled families**, New York: Mc Graw-Hill; 1986.
- Rohr ME. Identifying adolescent runaways: **The perspective utility of the Personality Inventory for Children**. Adolescence 1996; 31 (123): 605-23.
- Cohen E, Mackenzie RG, Yates GL. HEADS, a psychosocial risk assessment instrument: **Implications for designing effective**

- intervention programs for runaway youth. Journal of Adolescent Medicine** 1991; 12: 539-544.
- Yoder K, Whitbeck LB, Hoyt DR. **Event history analysis of antecedents to running away from home and being on the street.** American Behavioral Scientist 2001; 45: 61-65.
  - Feitel B, Margeston N, Chamas J, Lipman C. **Psychological background and behavioral and emotional disorder of homeless and runaway youth. Hospital and Community Psychiatry** 1992; 43 (2): 155-159.
  - Thompson, williom E.and jack E. Bynum. (1991). **Juvenile Delinquency: classic and contemporary Readings.** USA: Allyn and Bacon press.
  - Crespy T.Sabatelli R(1993).Adolescent runaways and family Strife. **Adolescence.** 28:112-118.
  - Goldscheider FK .Frances K .Goldscheider C (1998). **The effects of childhood family structure on leaving and returning home. Journal of Marriage and Family.** 60: Janus MD .Archambault FX. Brown SW. Welsh LA (1995). **Physical abuse in Canadian runaway adolescents.** Child Abuse & Neglect. 19(4): 433-447.
  - Sharlin SA. Mor-Barak M(1992). **Runaway girls in distress: motivation, background,and personality.** Adolescence. (106): 387-405.
  - Stefanidis N. Pennbridge J. Mackenzie RG. Pottharst K (1992). **Runaway and homeless youth; The effect of attachment history on stabilization.** American Journal of Orthopsychiatry. 62(3): 442-446.
  - Van der Ploeg J, Scholte E (1990). **Victims of society.** Rotterdam: Lemins: DSWO Press.
  - Van der Ploeg J. Scholte E(1997). **Homeless Youth.** Sage Publication. 1st ed.
  - Whitbeck LB. Hoyt DR. Ackley KA (1997). **Families of homeless and runaway adolescents: a comparison of parent/caretaker and adolescentperspectives on parenting, family violence, and adolescent conduct.** Child Abuse and Neglect. Jun;21(6):517-28.

